

بررسی تطبیقی ترجمان‌البلاغه و محاسن‌الکلام

شیرین صادقی*

عفت نقابی**

چکیده

ترجمان‌البلاغه عمر رادویانی، به‌منزله کهن‌ترین کتاب در زمینه نقد و بلاغت فارسی، جایگاه ممتازی در میان آثار بلاغی دارد و منبع اصلی و محل رجوع مؤلفان کتاب‌های بلاغی مهم بعد از آن، چون حدائق‌السحر و المعجم بوده است. با عنایت به این مسئله که ترجمان‌البلاغه نشان‌دهنده نخستین کوشش برای تثبیت و ادراک صنایع ادبی زبان فارسی است، این پژوهش به بررسی ساختار ترجمان‌البلاغه، و میزان الگوبرداری و نوآوری در آن اختصاص دارد. به این منظور، ابتدا به معرفی و بررسی مآخذ اصلی این کتاب، یعنی محاسن‌الکلام فی‌النظم و النثر، اثر مرغینانی، پرداخته‌ایم و کتاب را از منظر پیکره‌بندی، تعریف، عنوان‌های صنایع ادبی، فهرست‌ها و شاهدمثال‌ها بررسی کرده‌ایم و فصول محاسن‌الکلام را با مرجع اصلی آن یعنی کتاب البدیع این‌معتز نیز مطابقت داده‌ایم؛ سپس، به ساختار ترجمان‌البلاغه، چگونگی تنظیم صنایع آن، شیوه الگوبرداری آن از محاسن‌الکلام و جنبه‌های مشترک و متمایز آن با محاسن‌الکلام پرداخته‌ایم، تا در کنار آشنایی با فهرست‌بندی صنایع طبق منبع اصلی آن، بتوان تغییرات و افزونی‌های صنایع را در تقسیم‌بندی‌های جدید و شاهدمثال‌های فارسی شناخت و بدین‌وسیله سیر تحول و شکل‌گیری بلاغت فارسی را از ابتدا مشاهده و تبیین کرد. یافته‌ها نشان داد که رادویانی ضمن تأثیرپذیری مستقیم از محاسن‌الکلام، صنایعی را افزوده و نیز شاخه‌بندی کرده‌است که در محاسن‌الکلام نیست، به طوری که بلاغیون پس از او اثر او را الگوی تدوین آثار خود قرار داده‌اند. از ابداعات رادویانی، آوردن اشعار فارسی با تلاش شخصی خویش است، که گنجینه‌ای از نام‌ها و اشعار ایرانی است. رادویانی، درعین اقتباس از کتاب محاسن‌الکلام، در ترجمان‌البلاغه شیوه‌ای نو برگزیده‌است و اثرش درعین سادگی و روانی، شکل فارسی مطلوبی به خود گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، ترجمان‌البلاغه، محاسن‌الکلام، البدیع.

* دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی sadeghi.742@gmail.com

** دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۴

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۵، شماره ۸۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

مقدمه

ترجمان‌البلاغه، نخستین کتابی است که در اواخر دورهٔ تدوین و تثبیت مبانی ادبیات ایران بعد از اسلام در باب صنایع ادبی تألیف شده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۲۰). این کتاب کهن‌ترین کتاب به زبان فارسی در زمینهٔ بلاغت است و از نمونه‌های بسیار معدود ادبیات منثور ایران است که از قرن پنجم تا روزگار ما برجای مانده است (همان، ۶۶). بنابراین تقسیم‌بندی ملک‌الشعرای بهار، این کتاب از کتاب‌های دورهٔ غزنوی و سلجوقیان اول است و اگرچه در دورهٔ سیاست‌نامه و قابوس‌نامه نوشته شده‌است، به جهت داشتن اشعار متقدمان و اصرار رادویانی در فارسی‌نویسی و ترجمه‌های حرف‌به‌حرف کلمات عربی و جمله‌های شکسته‌بسته، که هدف‌های نویسنده را کاملاً واضح نمی‌کنند، کهن‌تر از آنچه هست نشان می‌دهد و اگر نشانه‌های تاریخی نبود، احتمال داشت کتاب به دورهٔ سامانی نسبت داده شود (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۹). اسلوب کهن این کتاب، زبان فارسی را در نخستین مراحل رشد و تکوین خود نشان می‌دهد و بهتر از هر اثری آشکار می‌کند که زبان فارسی چگونه حالت نوشتاری پیدا کرده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۷). سیر تحول بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات را نیز در آن می‌توان دید.

ظهور این کتاب زمینهٔ مصالح جدیدی برای فرهنگ و ادب ایران فراهم کرد و پلی شد تا بسیاری از اشعار مفقود و نایاب از طریق آن به دست آید یا آثار تازه‌ای مانند *حدائق‌السحر* نوشته شود. از این رو، ترجمان‌البلاغه اهمیتی دوگانه می‌یابد، از آن جهت که این کتاب نمایش سیر تحول مسائل نقد در آثار عربی و تجسم آن در یک گونهٔ خاص نقد بلاغی است که از طریق *محاسن‌الکلام* مرغینانی به ترجمان‌البلاغه راه یافته‌است.

نهادینه‌سازی فرهنگ نقد شعری ایرانی برمبنای صرف و جهت‌دهی آثار مرتبط به نقد به این سمت و شیوه، چنان‌که از پس ترجمان‌البلاغه، *حدائق‌السحر* و *المعجم* همین راه را می‌روند و به جریان اصلی و عمومی نقد ادبی در ایران تبدیل می‌شوند. در واقع، ترجمان‌البلاغه نخستین جلوهٔ نقد ایرانی‌شدهٔ مسلمانان است (محبتی، ۱۳۸۴: ۴).

ترجمان‌البلاغه از یک سو دورهٔ تثبیت قوانین و قواعد ادبیات نو را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، مرحله‌ای از تلاش‌هایی را عرضه می‌کند که برای تثبیت و ادراک صنایع ادبی به عمل آمده است و طی ۲۵ سال میان سال‌های ۴۸۱ تا ۵۰۷ تألیف شده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۲۹).

با توجه به صنایع ادبی موجود در شعر کهن عربی و لزوم جواب‌گویی به محافظه‌کارانی که در مقابل شعر و نثر جدید ایستاده بودند و... لازم می‌آمد تا صنایع ادبی‌ای که شاعران جدید بسیار به آن اهمیت می‌دادند در شعر کهن نشان داده شود. این کار را خلیفه یک‌روزه، ابن‌معتز، عهده‌دار شد و نخستین کتاب خود موسوم به کتاب‌البدیع را نوشت. البته، او واضع تمام اصطلاحات نیست؛ حتی هنگامی که از صنایع بحث می‌کند و آنها را «فنون خمس» می‌نامد، چنان رفتار می‌کند که گویی اینها را همه می‌دانند (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۳۳). ابن‌معتز نیز از مطالب متقدمان بهره‌جسته و درواقع مطلب تازه‌ای در بلاغت نیاورده و فقط درجهت پیشرفت و تحول آن گام برداشته‌است، یگانه چیزی که کتاب او را از کتاب‌های دیگر ممتاز می‌کند، دیدگاه ممتاز اوست که تأثیر روشنی در آثار پس از او مانند الصناعتین، الموازنه، العمده و... دارد (موسوی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

ابن‌معتز، فنون بدیع را، که بخش اعظم کتاب او را تشکیل می‌دهد، به پنج دسته (فنون خمس) تقسیم کرد: استعاره، تجنیس، مطابقه (طباق)، ردالاعجاز علی ما تقدمها و مذهب کلامی (ضیف، ۱۳۹۰: ۹۴). اینها فنون اساسی پنج‌گانه‌ای است که ابن‌معتز آنها را مبنای بدیع می‌شمرد. پس از بیان این پنج فن، درباب مواردی سخن می‌گوید که آنها را «محاسن کلام» می‌نامد و معتقد است که بی‌شمارند. او درباره سیزده مورد از محاسن یادشده به تفصیل سخن می‌گوید: التفات، اعتراض، رجوع، حس‌الخروج، تأکید المدح بما یشبه الذم، تجاهل‌العارف، هزل یراد به الجدة، حسن‌التضمین، تعریض و کنایه، الافراط فی الصفة، حسن تشبیه، اعنات، حسن ابتدئات. ابن‌معتز در همه این محسنات سیزده‌گانه و فنون پنج‌گانه پیشین، خود را ملزم دانسته که برای هر یک شواهد متعددی از سخن قدما و نوخاستگان بیاورد و به ذوق متکلمان اهل بلاغت و کسانی چون جاحظ نزدیک شود (همان، ۹۷).

در قرن پنجم، که قرن درخشش پژوهش‌های بلاغی است، و برخی شاخه‌های بلاغت مجزا و مستقل شده است، کتاب‌هایی چون الصناعتین و العمده تألیف شد و مدتی کوتاه قبل از اقدام رادویانی به تألیف، شاهکارهای آثار ادبی اسلامی، اسرارالبلاغه و دلایل‌الاعجاز جرجانی، تدوین یافت.

در همین قرن، رادویانی کتاب عربی ساده‌ای را الگوی خود قرار داد که فهم و آموختن آن آسان بود. این کتاب از نصر بن حسن مرغینانی است که تنها نسخه‌ای از آن در عرصه علم شناخته شده و محتوای آن تاکنون هدف تحقیق قرار نگرفته‌است.

رادویانی برای تألیف کتاب خود، اساساً از تمام بخش‌های کتاب موسوم به *محاسن‌الکلام* مرغینانی استفاده کرده‌است. او آشکارا و بی‌پروا در ترتیب همه باب‌ها و توضیحات خود بیان کرده که *محاسن‌الکلام* مرغینانی را الگوی خود قرار داده و به‌ندرت با استفاده از کتاب‌های دیگر آن را تکمیل کرده و اقتباساتی از کتاب *زهره و البدیع* داشته است^۱ (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۵۹). قسمت‌هایی که رادویانی از کتاب *البدیع* اقتباس کرده، در *محاسن‌الکلام* هم آمده است، ولی آنچه از کتاب *زهره* برگرفته در *محاسن‌الکلام* نیامده‌است. بنابراین، *ترجمان‌البلاغه*، علاوه بر اینکه اولین کتاب در زمینه علوم بلاغی است، اصیل‌ترین کتاب محققانه‌ای است که مؤلف در راه تألیف آن زحمت کشیده‌است (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

ترجمان‌البلاغه، تأثیر مهمی در کتاب‌های بلاغی بعد از خود گذاشت و از آنجا که آشنایی با نوع اقتباسات، تأثیرات آن از دیگر کتاب‌ها، افزونی تعداد صنایع در تقسیم‌بندی جدید و ترتیب نوع شکل‌گیری صنایع در آن و مثال‌های فارسی از اشعار گذشتگان در این اثر بسیار مهم است، پژوهش حاضر بر آن است تا با کاوشی دقیق و تطبیقی در سیر بلاغت فارسی، ارزش‌های این کتاب را بازشناسد تا روشن کند بلاغت فارسی از ابتدا چگونه و بر چه اساسی تدوین شده‌است، و از چه الگوهایی بهره‌مند شده‌است تا بتواند شیوه نقد و تحقیق در کتاب‌های بلاغت بعد از این دوره را نیز تبیین کند.

پیشینه تحقیق

هرچند درباره تأثیرات *محاسن‌الکلام* بر *ترجمان‌البلاغه* در مقدمه کتاب‌ها اشاراتی آمده‌است یا در مقدمه *محاسن‌الکلام* به‌قلم محمد فشارکی به چند نوع اقتباس از *محاسن‌الکلام* اشاره شده‌است، تاکنون کسی به بررسی دقیق ساختار *محاسن‌الکلام* و سهم آن در تدوین *ترجمان‌البلاغه* از منظر پیکره‌بندی کتاب، ترتیب فصول، تعریف، نام صنایع، شاهدمثال‌ها و تطبیق آن با *البدیع* نپرداخته‌است. از این جهت، این پژوهش در نوع خود نخستین تحقیق به‌شمار می‌رود.

شیوه تحقیق

در این پژوهش، که از شیوه کتابخانه‌ای پیروی کرده، تلاش شده‌است *محاسن‌الکلام* به‌منزله منبع اصلی نخستین کتاب بلاغت فارسی (*ترجمان‌البلاغه*)، هدف مذاقه قرار گیرد و با کتاب *البدیع* به‌عنوان مأخذ اصلی *محاسن‌الکلام* و سپس با *ترجمان‌البلاغه* از پنج منظر: ۱. فهرست‌بندی ۲. پیکره‌بندی ۳. نام صنایع ۴. تعریف صنایع ۵. شاهدمثال‌ها مقایسه شود تا

نوع تأثیرات، نحوه شکل‌گیری، گسترش و تنوع صنایع از اولین کتاب بدیع نمایانده شود و میزان نوآوری و چگونگی اقتباس صنایع در ترجمان‌البلاغه، با بازخوانی تعاریف و شاهدمثال‌ها مشخص و به نتایج جامع و روشنی منجر شود.

معرفی محاسن‌الکلام

محاسن‌الکلام حلقه اتصال کتاب‌های بلاغت عربی به قدیمی‌ترین کتاب بلاغت فارسی، ترجمان‌البلاغه، است که خود برگرفته از کتاب البدیع ابن‌معتز، نخستین کتاب بدیع به زبان عربی، و منشأ و الگوی بدیع‌نگاری در عربی و فارسی است.

محاسن‌الکلام کتابی است به زبان عربی در فن بدیع، از امام ابوالحسن نصر بن‌الحسن المرغینانی، از ائمه بلاغت و شعر در نیمه اول قرن پنجم هجری. این کتاب مهم‌ترین مرجع ترجمان‌البلاغه رادویانی و حدائق‌السحر رشید و طواط است که رادویانی در کتابش بدین امر تصریح کرده است^۲ (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۳۷).

نام اصلی کتاب، به احتمال زیاد، همان است که روی نسخه‌های اصلی نوشته شده است: کتاب المحاسن فی النظم و النثر که خود مؤلف روی نسخه اولیه نوشته بوده است. رادویانی در مقدمه، کتاب خود را محاسن‌الکلام نامیده است؛ یعنی کتابی است پیرامون محاسن و زیبایی‌های کلام، که احتمالاً در فضای لغوی و اصطلاحی باید به کاررفته باشد، نه به منزله اسم کتاب؛ همان‌گونه که ابن‌معتز نیز قبل از مرغینانی این ترکیب را به کار برده است، آنجاکه می‌گوید: «إِنَّا اقْتَصَرْنَا بِالْبَدِيعِ عَلَى الْفُنُونِ الْخَمْسَةِ اخْتِياراً مِنْ غَيْرِ جَهْلٍ بِهٖ مَحَاسِنَ الْكَلَامِ...»^۳ (همان، ۳۳۷).

دو کتاب از مرغینانی به دست ما رسیده است: ۱. کتاب البدیع ۲. کتاب المحاسن فی النظم و نثر (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۰). نسخه کتاب البدیع مرغینانی تاکنون در ایران به طبع نرسیده و در حال حاضر عکس این نسخه در اختیار محمد فشارکی است. از نظر ایشان، البدیع از کتاب المحاسن مفصل‌تر، عمیق‌تر و پربارتر است (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۴۰). طبق گفته ایشان، این نسخه در ترکیه نیز به همراه محاسن‌الکلام به طبع رسیده است. نسخه یگانه کتاب محاسن‌الکلام به شماره ۲۶۴ در کتابخانه اسکوریال اسپانیا موجود است و به نام المحاسن فی النظم و النثر خوانده می‌شود (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۵۹). تاریخ تحریر نسخه را عبدالحی حبیبی از قول درنبرگ ۸۳۸ هجری می‌داند (فشارکی، ۱۳۶۲: ۳۳۸). این کتاب را محمد فشارکی سال ۱۳۶۴ در اصفهان به چاپ رسانده است.

در این بخش، ابتدا، ساختار *محاسن‌الکلام* از پنج منظر تحت بررسی قرار گرفته است. سپس، کتاب با *الگویش*، یعنی کتاب *البدیع ابن معتر*، مطابقت داده می‌شود. در بخش بعدی، *محاسن‌الکلام* با *ترجمان‌البلاغه* مقایسه می‌شود.

۱. ساختار کتاب *محاسن‌الکلام*

مرغینانی ساختار کتاب خود را این‌گونه پی‌ریزی کرده است:

- مقدمه، که دربردارنده دو صفحه آغازین کتاب است و در آن به انگیزه، هدف و نوع نگاه نویسنده اشاره مختصری شده است؛

- متن کتاب که شامل ۴۵ صفحه است (۲-۴۶) و در آن ۳۴ صنعت بدیعی آمده است. روش مرغینانی در معرفی صنایع به این شرح است که ابتدا در فصول به‌هم‌پیوسته، صنایع را نام برده و سپس، با تعریف سطحی، یا بی‌تعریف یا با توصیفی، به توضیح یا معرفی آن صنایع پرداخته و با مثال‌هایی از شعر و نثر آنها را تبیین کرده است.

از ۳۴ صنعت موجود در این کتاب، سه مورد آن به بیان و بقیه به بدیع مربوط است که همه تحت عنوان «*محاسن‌الکلام البدیع*» آمده است. ما برای معرفی این کتاب، آن را در پنج مقوله فهرست‌بندی و تعداد فصول، پیکره‌بندی، نام صنایع، تعریف صنایع و شاهد مثال‌ها بررسی می‌کنیم:

۱.۱. فهرست‌بندی *محاسن‌الکلام*

کتاب *محاسن مرغینانی* فهرست‌بندی نشده است، اما فشارکی در انتهای کتاب *المحاسن فی النظم و النثر* فهرست مطالبی آورده که صنایع ادبی را تحت ۲۲ عنوان تقسیم کرده و این فهرست را طبق عناوین کلی سرفصل خود مرغینانی قرار داده است؛ برای مثال، انواع جناس (تام، مرکب، محرف، زائد، اشتقاق و قلب) را طبق تقسیم‌بندی مؤلف *محاسن‌الکلام*، تحت عنوان «*ضروب مجانسه*» و انواع مطابقه را نیز تحت عنوان «*مطابقه*» آورده است.

نگارندگان، بعد از مطالعه دقیق متن کتاب *محاسن‌الکلام* به‌طبع فشارکی، تعداد صنایع را ۳۴ فصل تشخیص دادند که البته نام دقیق برخی صنایع در متن نیامده، بلکه از فحوای متن و مثال‌ها دریافت شده است، مانند نام جناس‌ها.^۴

فهرست *محاسن‌الکلام* به این ترتیب، در ۳۴ فصل قرار می‌گیرد:

۱. ترصیع ۲. ترصیع با تجنیس ۳. (تجنیس) جناس تام ۴. جناس مرکب مقرون ۵. جناس مرکب (مرفو) ۶. جناس محرف (ناقص) ۷. جناس زائد ۸. جناس اشتقاق (لفظ به

لفظ) و شبه‌اشتقاق ۹. (جناس مقلوب) قلب بعض ۱۰. قلب کل و قلب مجنح ۱۱. مضارعه (جناس خط یا مصحّف) ۱۲. سجع متوازی ۱۳. سجع مطرف ۱۴. سجع متوازن ۱۵. ردّ‌الاعجاز علی‌الصدور و انواع آن ۱۶. مطابقه: ردّ‌العجز علی‌الصدر ۱۷. مطابقه: تضاد ۱۸. ما یتکلفه الناظم و الناثر (اعنات) ۱۹. ادخال بدیع علی بدیع (اعنات و تضمین المزدوج) ۲۰. استعاره ۲۱. حسن‌المطالع ۲۲. حسن‌المقاطع ۲۳. حسن تشبیه ۲۴. حسن تعریض و کنایه ۲۵. مبالغه در صنعت و اغراق در آن ۲۶. تأکید المدح بما یشبه الذم ۲۷. تجاهل‌العارف ۲۸. حسن خروج ۲۹. التفات ۳۰. اعتراض ۳۱. رجوع ۳۲. حسن تقسیم ۳۳. سیاق‌الاعداد ۳۴. أن یأتی الناظم أو الناثر بمعنی بدیع بلفظ جزل.

۲.۱. پیکره‌بندی

در کتاب *محاسن‌الکلام* مطابق مأخذ خود *البديع* و مطابق بلاغت قدیم عرب هر سه فن به هم آمیخته‌اند. مرغینانی، چنان‌که دیدیم، صنایع خود را از «ترصیع» شروع می‌کند و در «أن یأتی الناظم أو الناثر بمعنی بدیع بلفظ جزل» به پایان می‌رساند.^۵

۳.۱. نام صنایع و چگونگی ذکر آن در *محاسن‌الکلام*

محاسن‌الکلام از ۱۸ صنعتی که در *البديع* آمده، به‌جز مذهب کلامی، هزل و حسن‌التضمین، نام ۱۵ صنعت را عیناً یا با کمی تغییر آورده است. البته، نام صنایعی نیز در *محاسن‌الکلام* افزوده شده که در *البديع* نیامده است.^۶ نام صنایع ادبی در *محاسن‌الکلام* به سه شیوه آمده است:

۱. ۳. ۱. با تأثیرپذیری از *البديع* نام صنایع را در ابتدای فصل آورده است، مانند صنعت تجنیس: «قال: وَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكَلَامِ، التَّجْنِيسُ وَ هُوَ مَعْدُودٌ فِي جَمَلِهِ الْكَلَامِ الْفَيْسِ الَّذِي هُوَ فِي الدَّرَجَةِ الْعَالِيَةِ وَ الرَّتْبَةِ السَّامِيَةِ»^۷ (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۵) که *البديع* نیز این‌گونه به معرفی این صنعت پرداخته است: «البابُ الثَّانِي مِنَ الْبَدِيعِ وَ هُوَ التَّجْنِيسِ. هُوَ أَنْ تَجِيءَ الْكَلِمَةُ تَجَانِسُ أُخْرَى فِي بَيْتٍ...»^۸ (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۲۵).

۲. ۳. ۱. در برخی موارد، نام خاصی برای صنعت ذکر نکرده، بلکه آن را تعریف کرده است. برای مثال، صنعت دوم خود «ترصیع با تجنیس» را این‌گونه می‌آورد: «إِذَا اجْتَمَعَ التَّرْصِيعُ وَ التَّجْنِيسُ وَ هُوَ نَهَايَةُ الْحَسَنِ فِي النِّظْمِ وَ النَّثْرِ» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴)؛ یا در معرفی صنعت «رجوع» می‌گوید: «قَالَ نَصْرٌ: وَ مِنْهَا أَنْ يَقُولَ شَيْئاً ثُمَّ يَرْجِعُ عَنْهُ...»^۹ (همان، ۴۳)، یا انواع جناس را، بدون ذکر نام خاص برای هر کدام، تحت عنوان «ضروب‌المجانسه» در چند نوع مختلف با تعریفی کوتاه و سپس با مثال معرفی می‌کند.

مرغینانی، در معرفی «ضروب مجانسه»، انواع جناس‌ها (جناس تام، مرکب، محرف و زائد) را، بدون ذکر نام خاصی، توضیح مختصری می‌دهد. برای مثال، در تعریف جناس زائد می‌نویسد: «و من ذلك ما في اول إحدى الكلمتين زيادة شيء كقولنا: كففنا نحن عن إيثارٍ ثارٍ...»^{۱۱} (همان، ۱۰)؛ یا در ذکر انواع جناس، به جناس مرکب در دو شکل جناس مرکب مرفو و مقرون اشاره می‌کند، بدون اینکه نام خاص آن را (مرفو و مقرون) بیاورد: «من ضروب المجانسه ما يتفق حروفه عند القراءة ألا أن إحدى القافيتين مركبة من كلمتين أو زيد فيهما بعض الحروف من كلمه أخرى و ادخل فيهما حرفاً زائداً ليس منها، كقولنا في النثر: ان علت دولته أوغاد، فصنع الله رائعاً أو غاد...»^{۱۲} (همان، ۷).

۱. ۳. ۳. نام برخی صنایع مطابق نام‌های امروزی نیست و مؤلف محاسن‌الکلام، نام صنایع را مانند مأخذ اصلی کار خود/البديع نیز نیاورده، بلکه با نامی دیگر صنایع را معرفی کرده است، برای مثال صنعت اعنات (لزوم ما لایلزم) را «ما يتكلفه الناظم و الناثر» نامیده است: «قال نصر: فصل في ما يتكلفه الناظم و الناثر...»^{۱۳} و نیز نام صنعت امروزی «اعنات» القرینه و تضمین‌المزدوج را، «ادخال بديع علی بديع» گذاشته است، یا نام صنعتی را «مضارعه» نامیده، که همان جناس خطی امروزی است و «مطابقه» نامی است که بر دو صنعت «رد العجز علی الصدر» و «تضاد» گذاشته است.

۴.۱. شیوه تعریف صنایع در محاسن‌الکلام

تعریف صنایع در کتاب مرغینانی به چند شکل آمده است: همراه با تعریف سطحی، توصیف و گاهی بدون تعریف، فقط با ذکر نام صنعت و شاهد مثال که می‌توان این شیوه را در مأخذ اصلی کتاب مرغینانی یعنی البديع نیز دید. تعریف‌ها، در این کتاب به چهار شیوه نشان داده شده‌است:

۱. ۴. ۱. با اشاره مختصر به صنعت، مانند دومین صنعت «ترصیع مع التجنیس» که این‌گونه تعریف می‌شود: «قال بن الحسن: إذا اجتمع الترصیع و التجنیس فهو نهاية الحُسن في النظم و النثر»^{۱۴} و سپس به ذکر مثال می‌پردازد (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴).

۱. ۴. ۲. بعد از نام صنعت، با تعریفی کوتاه و سطحی، صنعت را معرفی می‌کند و در ادامه به ذکر مثال می‌پردازد. بیشتر صنایع این‌گونه تعریف شده است، مانند: التفات، انواع جناس، اعتراض، حُسن مقطع، حُسن معانی، ما يتكلفه الناظم و الناثر (اعنات)، ادخال بديع علی بديع (اعنات القرینه و تضمین‌المزدوج)، مطابقه و... برای مثال، در تعریف صنعت

اعتراض می‌گوید: «فصل آخر. قال نصرین الحسن: و من محاسن‌الکلام اعتراض کلام فی کلام لم یتیم معناه ثم یتیمه فی بیت واحد»^{۱۵}.

۱. ۴. ۳. برخی صنایع نیز توصیف نشده‌اند؛ یعنی بعد از ذکر نام صنعت، فقط با شاهد مثال‌هایی معرفی شده‌اند، مانند: مدح شبیه به ذم، تجاهل‌العارف، حسن خروج (حسن التخلیص)، حسن التقسیم، حسن المطالع (حسن مطلع)، سیاقه‌الاعداد، اشتقاق‌اللفظ من اللفظ. برای مثال در صنعت سیاقه‌الاعداد آورده: «و من محاسن‌الکلام، سیاقه‌الاعداد، ذکره الثعالبی فی کتاب یتیمه‌الدهر کقول الممتنبی: فالخلیل و اللیل و البیداء تعرفنی / والعن و الضرب و القرطاس و القلم»^{۱۶}.

۱. ۴. ۴. گاه بعد از نام صنعت و ذکر مثال فقط توصیفی از آن ارائه می‌شود و در ادامه باز شاهد مثال ذکر می‌شود. برای مثال در اولین صنعت، «ترصیع» را این‌گونه معرفی می‌کند: «من محاسن‌الکلام ما سماه‌المُحدّثون: الترصیع. کقولنا عجباً لأمر الدنیا، کل انسان یدمها و کل انسان یضمها... و معنی الترصیع أن یأتی بالکلام مُعتدلاً الاقسام، مُتفقاً النظام علی الصیغه التي قسّمناها و الصنعة التي رَسَمناها. و کقول بعضهم فی التحمید...»^{۱۷} (همان، ۴).

این کتاب، از میان چهار صنعت علم بیان، از سه مورد نام برده و بدان پرداخته‌است؛ یعنی تشبیه، استعاره و کنایه. برای تشبیه و کنایه تعریفی ارائه نکرده‌است، فقط بعد از ذکر نام صنعت، با ذکر شاهد مثال‌هایی به آن می‌پردازد. مانند کنایه که دقیقاً از البدیع برگرفته است: «قال نصرین الحسن و من محاسن‌الکلام حسن‌التعریض و الکنایه، کقول علیّ علیه‌السلام لعقیل و معه کبشهُ الذی یبیعه: أَحَدُ الثَلاثَةِ أَحْمَقُ»^{۱۸} (همان، ۳۸). برای استعاره تعریفی کوتاه ارائه می‌دهد: «و من محاسن‌الکلام، الاستعاره و معناها أن تكون الاسمُ أو اللفظُ فی أصلِ اللغةِ موضوعاً لشیءٍ ثمَّ یستعارُ ذلکَ الاسمَ و ذلکَ اللفظَ لِشیءٍ آخر...»^{۱۹} (همان، ۲۹)، اما به صنعت مجاز، به تبعیت از کتاب البدیع ابن‌معتز، اشاره‌ای نکرده‌است.

شاهد مثال‌ها

مرغینانی در هر فصل از محاسن‌الکلام مثال‌هایی از قرآن، احادیث نبوی و شعر شاعران بسیار معروف مانند ابوالفتح البستی، ابوتمام، ابوفرّاس، متنبی و دیگران آورده، به‌ویژه مثال‌هایی از پیش خود به نثر و نظم چاشنی کلامش کرده است.

شکل قرار گرفتن مثال‌ها یا در ابتدای فصل پس از ذکر نام و تعریف آن صنعت است، یا بلافاصله پس از ذکر نام صنعت. بسیاری از مثال‌های مرغینانی از کتاب *البدیع* است و در چند مورد خود به ابن‌معتز آشکارا استناد کرده‌است و عیناً تفاسیر او را آورده‌است، مثلاً در صنعت التفات می‌گوید: «قال ابن‌معتز هو انصراف المتکلم عن المخاطبه الى الاخبار و عن الاخبار الى المخاطبه...»^{۲۰} (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۴۲).

مأخذ مثال‌های مرغینانی، غیر از *البدیع*، دیوان‌های شعرای قبل و از همه مهم‌تر کتاب *یتیمه‌الدهر* ثعالبی است که از این کتاب نیز به صراحت نام می‌برد: «و هذا أحسن ما قيل في هذا المعنى قاله صاحب یتیمه‌الدهر في محاسن اهل العصر»^{۲۱} (همان، ۴۶).

مرغینانی در معرفی صنایع از شاهد مثال‌های مختلف استفاده کرده‌است که در کتاب‌های بلاغی بعد از آن، هر شاهد مثال در تقسیم‌بندی جدیدی از شاخه‌های آن صنعت قرار گرفته‌است، بدون اینکه با نام دیگری معرفی شود؛ مثلاً در قسمت شاهد مثال صنعت «اشتقاق لفظ من لفظ» مثال‌هایی از شبه‌اشتقاق آورده، بدون اینکه نامی از شبه‌اشتقاق آورده باشد: «كقولنا: سَلَطَ اللهُ عَلَيْهِمُ الطَّعْنَ وَ الطَّاعُونَ» و «كفانی من نائله كَفَّ غَوَائِلَهُ»^{۲۲} (همان، ۱۱). در صنعت المقلوب، در مثال نوع دوم آن (قلب کل)، بیتی شاهد مثال آمده که همان را رادویانی در تقسیمات خود قلب مجنح نامیده‌است. مرغینانی در مثال نوع دوم قلب می‌نویسد: «و اما الضرب الثاني و يُلقَّبُ بالمعطوف، لقول بعضهم: «ساقَ هذا الشاعرُ الجُبْنَ الى مَنْ قلبُهُ قاسٍ/سارَ حى القومِ فالهَمُّ علينا جَبَلٌ راسٍ»^{۲۳} (همان، ۱۵) که قرار گرفتن دو کلمه با قلب کل در دو طرف مصرع، در کتاب *ترجمان‌البلاغه* «فی المقلوب المجنح» نامیده شده‌است.

۲. مقایسه محاسن‌الکلام با البدیع

تأمل در ترتیب مثال‌ها و جای آنها در فصول معین، همراه با مثال‌های نظم و نثر و چگونگی تعریف و معرفی صنایع نشان می‌دهد که مرغینانی تأثیر بسیاری از کتاب *البدیع* در نوشتن *محاسن‌الکلام* گرفته و از آن استفاده بسیار کرده‌است، حتی یکی از کتاب‌های بلاغت خود را به همین نام *البدیع* نامیده‌است. با مشاهده کیفیت تبویب هر دو کتاب در عبارات مشترک، تعریف‌ها، مثال‌ها و نام صنعت‌های به‌کاررفته، می‌توان نزدیکی دو کتاب را در این موارد مشاهده کرد:

۱.۲. تعداد و نام صنایع

مرغینانی نام صنایعی را که از *البديع* اقتباس کرده، مطابق همان کتاب آورده‌است؛ یعنی به‌جز یک‌مورد، همان است که در *البديع* آمده‌است و نام این صنایع، عیناً یا با مختصر تغییر، در *محاسن* به‌کار رفته است. نام این صنعت‌های اقتباسی در *البديع* به‌ترتیب این‌گونه است: استعاره، تجنیس، مطابقه، ردُّ أعجازِ کلامِ علی ما تقدّمها، التفات، اعتراض، رجوع، حس خروج، مدح شبیه به ذم، تجاهل‌العارف، تعریض و کنایه، مبالغه در صفت، تشبیه، حسن ابتدا (حسن‌المطالع در *محاسن*).

فقط در یک مورد، آن هم صنعت اعنات، مرغینانی آن را با نام «ما يتكلفه الناظم و الناثر» آورده‌است: یعنی از هجده نوع صنعتی که ابن‌معتز در کتابش برشمرده، به‌جز تضمین، هزل و مذهب کلامی، پانزده صنعت دیگر در *محاسن‌الکلام* ذکر شده‌است.

۲.۲. تعریف صنایع

چند شیوه در تعریف صنایع در *محاسن* مشاهده می‌شود که اقتباس مستقیم از *البديع* است: ۲.۲.۱. بدون تعریف فقط با ذکر نام و شواهدمثال به آن صنعت پرداخته‌است، مانند: تشبیه، کنایه، مدح شبیه به ذم، تجاهل‌العارف و حسن مطلع (حسن ابتدا در *البديع*). ۲.۲.۲. در مواردی، مانند *البديع*، تعریف مختصری در ابتدای صنعت بعد از ذکر نام آورده، سپس به شواهدمثال‌ها پرداخته‌است که عبارت‌اند از: مطابقه، التفات، خروج، اعنات و استعاره. (البته، *محاسن* تعریف جامع‌تری نسبت به *البديع* دربارهٔ استعاره آورده‌است). برای مثال به این چند مورد اشاره می‌شود:

مطابقه

مرغینانی مطابقه را دو نوع می‌داند که نوع دوم آن نوعی تضاد است و آن را از ابن‌معتز اقتباس کرده‌است. در کتاب *البديع* آمده: «الباب الثالث من البديع و هوالمطابقه. قال الخليل رحمه الله يُقالُ طابقتُ بينَ الشيئينِ إذا جَمَعْتَهُما على حَذْوٍ واحدٍ و كذلك قال أبو سعيدٍ و...»^{۲۴} (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۶).

در *محاسن‌الکلام*، در ذکر نوع دوم مطابقه، که نوعی تضاد است، چنین می‌آورد: «يُقالُ طابقتُ بينَ الشيئينِ إذا اجتمعتَهُما على حذوٍ...»^{۲۵} (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۰).

التفات

مرغینانی این تعریف را از *البدیع* می‌گیرد و آشکارا آن را می‌آورد: «قال ابن المعتز: هو انصراف المتكلم عن مخاطبه الى الاخبار و عن الاخبار الى المخاطبه...»^{۲۶} (همان، ۴۲). ابن‌معتز التفتات را بعد از پنج باب ابتدای کتاب (استعاره، تجنیس، مطابقه، رد اعجاز کلام علی ما تقدمها، و مذهب کلامی) قرار داده که مرغینانی نیز در *محاسن* آن را بعد از این صنایع آورده‌است.

اعنات

این صنعت، که در *البدیع* «اعنات» و در *محاسن‌الکلام* «ما يتكلفه الناظم و الناثر» نامیده شده‌است، در کتاب ابن‌معتز در جایگاه هفدهمین صنعت ادبی این‌گونه تعریف شده است: «و من اعنات الشاعر نفسه في القوافي و تكلفه من ذلك...»^{۲۷} (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۷۴) و مرغینانی بدین شکل از ابن‌معتز اقتباس کرده است: «فصل في ما يتكلفه الناظم و الناثر...» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۵).

شاهد مثال‌ها

مرغینانی در اغلب مثال‌ها از ابن‌معتز پیروی کرده‌است، اما مثال‌های او فقط به کتاب *البدیع* محدود نیست. او از قرآن، احادیث و دیوان‌های شاعران و کتاب‌های بلاغی دیگر نیز بهره برده‌است.^{۲۸}

۳. تأثیر محاسن‌الکلام بر ترجمان‌البلاغه

با بررسی دقیق *ترجمان‌البلاغه* آشکار می‌شود که رادویانی نه تنها کتابی منظم‌تر و مضبوط‌تر از کتاب سرمشق خود (*محاسن‌الکلام*) پدید آورده، بلکه صنایع ادبی بیشتری را در آن گنجانده‌است. طبق گفته خود رادویانی، او از کتاب *محاسن‌الکلام* مرغینانی اقتباس کرده‌است، اما در بخش‌هایی نیز می‌گوید که از کتاب *الزهره* محمدبن داود اصفهانی و *البدیع* ابن‌معتز نیز استفاده کرده‌است.

رادویانی *محاسن‌الکلام* را از نظر طرح کلی سرمشق خود قرارداداده و گاهی در تعاریف صنایع از آن استفاده کرده‌است، اما خوی فروتن و قانع او مانع شده که ادعا کند اثری اصیل پدید آورده‌است، برخلاف رشید و طواط که به‌هیچ‌وجه از اقتباساتی که از *ترجمان‌البلاغه* و *محاسن‌الکلام* آورده بحثی نکرده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۵). در ادامه، به این اقتباسات، وجوه تشابه و تمایز هردو کتاب پرداخته می‌شود.

۴. وجوه تشابه محاسن‌الکلام با ترجمان‌البلاغه

۴.۱. هر دو کتاب ماهیتی ساده و قابل فهم برای آموزش دارند و هدفشان استفاده از تعابیر ساده در باب صنایع ادبی است (همان، ۶۲)؛

۴.۲. رادویانی در تعریف صنایع از محاسن‌الکلام استفاده کرده و ادعا نکرده‌است که در این کار مبتکر است؛

۴.۳. ترتیب فصول ترجمان‌البلاغه مطابق محاسن‌الکلام آغاز شده‌است؛ یعنی ابتدا از ترصیع و بعد ترصیع مع‌التجنیس، قلب و...؛ البته، در ادامه تا استعاره دقیقاً الگوبرداری کرده‌است، اما بعد از استعاره، با کمی جابه‌جایی، محاسن‌الکلام، به حسن مطلع و حسن مقطع پرداخته، بعد تشبیه را آورده‌است که البته در ترجمان‌البلاغه، بعد از استعاره، تشبیه با تقسیمات گسترده‌تری آمده‌است.

رادویانی در چند فصل از صنایع ادبی که در اواخر کتاب خود آورده، مانند ملمّع، فی‌الترجمه، فی تقریب الامثال بالابیات، فی المصحّف و فی ترجمه الاخبار و الامثال و الحكم، از شاعران عرب نیز بنا به ضرورت صنعت، با ذکر نام شاعر، ابیاتی آورده‌است، مانند اعشی، ابونواس، بحرّی و... و نیز از امثال عربی و آیات قرآنی در این شش فصل شاهد مثال‌هایی ذکر کرده‌است، برای مثال، در فصل ۶۰ درباره مصحف می‌آورد: «معنی آن بود که شاعر و دبیر سخنی گوید که به نقطه و اعراب آن سخن مختلف باشد و به حرف یکسان... و به تازی نیز گفته‌اند:

هوَالْقَوَادُ بِرُوحِهِ وَاجِبِهِ وَ أَتْبِهِ أَيْنَ رَأَيْتَهُ وَرَأَى
هوَالْقَوَادُ بِرُوحِهِ وَآخْتِهِ وَ ابْنَهُ ابْنَ زَانِيهِ وَ زَانِيَهُ

(رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۱۲)

۵. وجوه تمایز ترجمان‌البلاغه با محاسن‌الکلام

۵.۱. محاسن‌الکلام فهرستی در ابتدا ندارد، در حالی که ترجمان‌البلاغه فهرستی مدوّن دارد؛ در محاسن‌الکلام در ابتدای هر صنعت نام فصل آمده و نام مؤلف آن - نصر بن حسن - نوشته شده و سپس، صنعت ادبی مورد بحث قرار گرفته‌است (سیحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۱).

۵.۲. در هر فصل از محاسن‌الکلام مثال‌هایی از قرآن و احادیث و به‌دنبال آن مثال‌هایی از شاعران معروف عرب، مانند ابوتّمّام، ابوفراس، متنبّی و... و به‌ویژه مثال‌هایی از اشعار خود مرغینانی - که همه به زبان عربی است - آمده‌است (همان، ۶۲)، اما رادویانی مثال‌ها را با

تلاش شخصی خود گرد آورده‌است (همان، ۶۶)؛ در همهٔ فصول ترجمان‌البلاغه، مثال‌ها با ذکر نام شاعر فارسی‌زبان یا ذکر کتاب شاعر قرار گرفته‌است.

۵. ۳. در محاسن‌الکلام به آوردن مثال‌هایی از قرآن و حدیث بسیار اهمیت داده شده‌است که در ترجمان‌البلاغه چنین نیست و به‌جز در چند صنعت معدود، در اواخر کتاب، مثال عربی وجود ندارد.

۵. ۴. در ترجمان‌البلاغه نام صنعت «اشتقاق اللفظ من اللفظ»، با نام «المقتضب» آمده است که این نام مطابق الگو (محاسن‌الکلام) نیست.

۵. ۵. توضیحات صناعی که نام واحد دارند، گاهی متفاوت‌اند؛ مثلاً صنعتی که مطابقه نامیده می‌شود و در هر دو کتاب هم آمده‌است، به‌صورتی جدا از هم توضیح داده شده‌است. به‌نوشتهٔ محاسن‌الکلام، مطابقه نام دو صنعت است: یکی مطابقت لفظی کلمات صدر و عجز در یک بیت است که آن را رد العجز علی‌الصدر نامیده که انواعش را (در صنعت رد الاعجاز علی‌الصدر) ذکر کرده‌است، دومی هم تضاد است که مرغینانی تعریف آن را از قول کاشف عروض عرب، زبان‌شناس مشهور، خلیل‌بن‌احمد، آورده‌است و آن استعمال دو کلمهٔ متضادالمعنی در یک جمله است. در ترجمان‌البلاغه هم پذیرفته شده‌است که این اصطلاح بر دو صنعت دلالت می‌کند، اما در دو فصل نامی جدا بر آنها گذاشته‌است: اولی را مطابقه (رد‌الصدر علی‌العجز) و دومی را تضاد نامیده‌است و در مطابقه توضیح داده که دبیران به آن رد‌الصدر علی‌العجز گویند و پارسی‌گویان تضاد.

۵. ۶. وجه تمایز دیگر این دو کتاب تعداد صنایع ادبی است. در ترجمان‌البلاغه ۷۳ صنعت ذکر شده، درحالی‌که در محاسن‌الکلام ۳۴ صنعت آمده‌است. این تفاوت از آنجا ناشی شده‌است که صناعی که در محاسن‌الکلام تحت یک نام گرد آمده‌اند، در ترجمان‌البلاغه تقسیمات زیادی پیدا کرده‌اند و هر قسمتی به‌صورت صنعت‌هایی جداگانه نشان داده شده‌است (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۴). ترجمان‌البلاغه از اعجاز ایجاز، که شیوهٔ خاص نثر ایرانیان است، بهره‌مند است؛ به‌همین علت، توانسته است ۷۳ فصل را با تعریف و شواهد مختلف در ۱۳۸ صفحه بگنجاند (بهار، ۱۳۶۲: ۲۰). برای مثال، انواع جناس‌ها در محاسن‌الکلام در یک فصل و تحت نام «ضروب‌المجانسه» آمده است و نام خاصی بر انواع توضیحات جناس‌ها نهاده نشده‌است یا «مطابقه» که در ترجمان‌البلاغه به دو فصل منقسم

می‌شود یا صنعت تشبیه (حسن التشبیه) که در ترجمان‌البلاغه، پنج نوع می‌شود و در پنج فصل، بعد از استعاره، قرار می‌گیرد.

۵. ۷. غیر از تقسیمات جدید بعضی صنایع، مثل پنج نوع تشبیه، صنایعی نیز در کتاب ترجمان‌البلاغه قرار دارد که در محاسن‌الکلام مرغینانی نیست، مانند: فی التلاوم، فی التنافر، فی الکلام الجامع الموعظة و الحکمة و الشکوی، فی حُسن السُّؤال و طَلَبِ المجاوره، فی معنی الآياتِ بالأبیات، فی ترجمه الاخبار و الامثال و الحکمة، فی الترجمة، فی المربع، فی المدور، فی المصحف، فی الموصل، فی المقطع، فی المجرد، فی الملمع، فی الموشح، فی المسمط، فی التضمین، فی الالغاز و المحاجات، فی السؤال و الجواب، فی العکس، فی الاستدراک، فی حُسن التعلیل، فی التعجب، فی کلام المحتمل بالمعنیین الضدین، ارسال المثل، تفسیر الخفی و الظاهر فی مدح مؤجّه، فی الجمع و التفريق و التقسیم.

البته، بعضی از این صنایع، مانند انواع تقسیم و جمع، شکل گسترش‌یافته و بدیعی از یک صنعت‌اند که رادویانی آنها را در چند فصل قرار داده و جداگانه به آنها پرداخته‌است.

۵. ۸. مثال‌های رادویانی در همه فصول به فارسی است و کار شخصی خود مؤلف است، گرچه به ضرورت در پنج فصل از فصول پایانی کتاب، مانند ملمع، ترجمه، فی معنی الآياتِ بالأبیات، فی ترجمه الاخبار و الامثال و الحکم و فی المصحف، به ضرورت، شاهد مثال‌های عربی از آیات، اشعار و امثال نیز آورده‌است.

رادویانی همه‌جا فارسی فصیح و پاکیزه به کار برده‌است و وقتی قصد نوشتن فارسی دارد، حرف‌به‌حرف کلمات عربی را به فارسی تغییر می‌دهد؛ حتی به‌جای بِسْمِ اللّٰهِ «به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر» به کار می‌برد. «بذاته» را «به تن خویش» و حتی «ابن معتر» را «پسر معتر» می‌گوید (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۵۸).

نتیجه‌گیری

رادویانی، نویسنده نخستین کتاب بلاغت فارسی، با آنکه کتاب محاسن‌الکلام مرغینانی را الگوی اصلی کتاب خود خوانده و با حفظ امانت، متواضعانه، از مرغینانی نام برده‌است، در کار خود خلاق است. در بررسی و مقایسه دقیق که از پنج منظر ترتیب فصول، پیکره‌بندی، نام، تعریف و شاهد مثال‌ها، بین اولین کتاب بلاغت فارسی با منبع اصلی‌اش، یعنی محاسن‌الکلام، و نیز منبع اصلی محاسن، یعنی البدیع ابن‌معتر، صورت گرفت، این

نتیجه حاصل شد که ترجمان‌البلاغه از چند منظر خاص مانند محاسن‌الکلام و در مواردی با آن متفاوت است.

وجه مشترک این دو اثر: ۱. این دو کتاب از ماهیت آموزشی ساده و قابل فهم برخوردارند. ۲. ترتیب فصول ترجمان مانند محاسن است و تا صنعت استعاره، دقیق اقتباس شده‌است. معرفی صنعت بعد از نام یا تعریف مختصر در آغاز فصل و سپس قراردادن شاهدمثال‌ها، شیوه‌ای است که در هر دو کتاب ترجمان‌البلاغه و محاسن‌الکلام مشاهده می‌شود.

وجه تمایز: ۱. تعداد صنایع در محاسن‌الکلام ۳۴ و در ترجمان ۷۳ است؛ یعنی رادویانی صنایعی را نام برده و فصل‌بندی کرده‌است که یا در محاسن نیست، یا شکل گسترش‌یافته و طبقه‌بندی‌شده تعدادی از این صنایع است. او بسیاری از صنایع را شاخه‌بندی کرده و گسترش داده، مانند انواع تشبیه و جناس که این تقسیم‌بندی حائز اهمیت است. با مقایسه ساختاری ترجمان‌البلاغه با مأخذ اصلی آن محاسن‌الکلام (و البدیع ابن‌معتز) به این نتیجه رسیدیم که رادویانی تمام صنایع محاسن‌الکلام را، با همان ترتیب، الگوی کتاب خود قرار داده‌است، اما شمار صنایع آن، با توجه به افزونی صنایع ادبی در تقسیم‌بندی جدید آن، از ۳۴ صنعت در محاسن‌الکلام به ۷۳ صنعت در ترجمان‌البلاغه رسیده‌است. از زیبایی‌ها و ابداعات رادویانی آوردن اشعار فارسی است. او تمام شاهدمثال‌ها را با تلاش شخصی خود فراهم آورده که گنجینه‌ای از نام و اشعار شعرای ایرانی است و این کار به ارزش‌های خاص این کتاب افزوده‌است. ۲. رادویانی نام برخی از صنایع برگرفته از کتاب مرغینانی را تغییر داده‌است؛ مانند «المقتضب» که به جای صنعت «اشتقاق» در محاسن‌الکلام آمده‌است. رادویانی، درکل، درعین اقتباس از کتاب محاسن‌الکلام، در ترجمان‌البلاغه شیوه‌ای نو برگزیده‌است که درعین سادگی آموزش و روانی، شکل فارسی مطلوبی به خود گرفته‌است.

پی‌نوشت

۱. بهار در مقدمه ترجمان‌البلاغه می‌نویسد: «ترجمان‌البلاغه که آن را از فرخی می‌دانستیم و اینک معلوم می‌شود که از محمد عمر رادویانی است، در استامبول به‌همت آقای احمد آتش، که از فضایل بی‌آرام و فعال ترک است، به طبع رسیده و مورد استفاده اهل فضل قرار داده شده‌است» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۹). رادویانی، برخلاف وطواط، شخص امانت‌داری بود؛ زیرا کتابی را که در حین ترتیب ترجمان‌البلاغه استفاده کرد نیک ستود و در مقدمه ترجمان‌البلاغه اعتراف کرد که «عامه باب‌های این کتاب را بر ترتیب فصول محاسن‌الکلام کی خواجه امام نصرین الحسن رضی‌الله‌عنه- نهاده است تخریج کردم و از تفسیر وی مثال گرفتم...». به این

صورت یگانه مأخذ و منبع معلوماتش را معرفی کرد. کتاب دیگری که رادویانی در دست داشت، کتاب زهره خواجه محمدبن داود الاصفهانی بود، که در نظایر صنعت مقلوب بیتی از آن کتاب آورده و حواله می‌دهد این شخص همان ابوبکر محمدبن علی بن خلف الاصفهانی الظاهری (حدود ۲۹۷هـ) است که کتابش به نام *الزهره* از طرف A.RNyki از روی نسخ کتابخانه مصر در بیروت به سال ۱۹۳۲ طبع شده است. دیگر کتابی که رادویانی از آن نقل می‌کند داستان *خنگ‌بت سرخ‌بت* عنصری است که در شواهد تفسیر خفی، اندر وصف لشگر گوید که به همت رادویانی به صورت درست نام این داستان به دست ما رسیده است و نمونه‌ای از کتاب مفقود به دست آمد (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۸۱).

۲. ابوالحسن نصر بن الحسن مرغینانی در اواسط قرن پنجم و رادویانی در اواخر این قرن می‌زیسته‌اند (فشارکی، ۱۳۸۹: ۸۹). مرغینانی از علما و شعرای قرن پنجم است که در قصبه مرغینان فرغانه، شهر عالم‌پور، به دنیا آمده است. بنابه روایت سمعانی، او اشعار بسیار زیبایی در وادی زهد و حکمت دارد (سبحانی و حاکمی، ۱۳۸۰: ۶۰). او از معاصران عبدالمجید یحیی رئیس زوزن و ندیم او بود، و اینها از معاصران شمس الکفاة احمد بن حسن میمندی وزیر نامدار غزنویان‌اند (متوفی ۴۲۴) (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۳. ما در بدیع بر فنون پنج‌گانه اکتفا کردیم، در حالی که محاسن و زیبایی‌های کلام را انتخاب کردیم که ناگاه از آن نبودیم.

۴. در ابتدای توضیح این صنعت، نام تجنیس آمده یا در معرفی جناس مرکب، آن را تحت عنوان ضروب المجانسه معرفی می‌کند: از زیبایی‌های سخن تجنیس است... و آن بر چند قسم است...

و همچنین در تعریف انواع جناس‌ها مانند جناس مرکب گفته است: از اقسام مجانسه صورتی است که حروفش در هنگام قرائت متفق است ولی...

۵. فصلی دیگر: و از زیبایی‌های سخن التفات است. ابن معتر گفته است: التفات روی‌گرداندن متکلم است از خطاب به اخبار... مانند این آیه قرآن: تا وقتی که در کشتی بودید و آنها را حرکت دادند...

۶. صنایعی از *محاسن الکلام* که نام آن در کتاب *البدیع* نیامده است، مانند: ترصیع، سجع، حسن المقاطع، حسن تقسیم، ادخال بدیع علی بدیع، آن *يَأْتِي النَّاطِلُ أَوْ النَّائِرُ* بمعنی *بَدِيعٌ بَلْفِظٌ جَزَلٌ*... (به‌نظم‌درآورنده یا به‌نثر درآورنده، معنایی بدیع را با لفظی زیبا و قوی بیاورد).

۷. فرموده: از زیبایی‌های کلام تجنیس است و تجنیس از جمله کلمات نفیس است که در درجه عالی و رتبه بلند قرار دارد.

۸. باب دوم از بدیع تجنیس است و آن این است که کلمه‌ای بیابد که با کلمه دیگر در بیت مجانس باشد.

۹. اگر ترصیع با تجنیس جمع شود، آن نهایت زیبایی در نظم و نثر است.

۱۰. نصر گفته است: از جمله آن موارد این است که چیزی را بگوید، سپس از آن رجوع کند.

۱۱. و از آن جمله صورتی است که در ابتدای یکی از دو کلمه چیزی افزوده شده باشد، مانند اینار و ثار در این عبارت: ما از برانگیختن خون‌خواهی دست کشیدیم.

۱۲. از اقسام مجانسه صورتی است که حروفش در هنگام خواندن متفق است، ولی یکی از دو قافیه، از دو کلمه تشکیل شده است یا در قسمتی از آن قافیه، حروفی از کلمه دیگر افزوده شده و حرفی زائد داخل آن

- شده که جزء آن نیست؛ مثل این سخن در نثر: اگر دولت انسان‌های پست و فرومایه فرا رسد (یا برسرکار آید) پس خدا کسی را که در شب برود، می‌آورد یا کسی که در صبح برود.
۱۳. نصر گفته است: فصلی درباره آنچه شاعر و نویسنده در آن خود را به سختی می‌اندازد...
۱۴. نصر ابن‌الحسن گفته است: اگر ترصیع و تجنیس با هم جمع شوند، نهایت و غایت حسن در نظم و نثر است.
۱۵. فصلی دیگر: نصر بن‌حسن گفته است: و از زیبایی‌های کلام، آوردن کلامی است در کلام دیگری که معنایش تمام نشده، سپس، آن معنی را در یک بیت تمام کند.
۱۶. از زیبایی‌های کلام سیاقه‌الاعداد است که ثعالبی در کتابش *تیمه‌الدهر* آن را آورده است، مانند این بیت از متنبی: پس دوست، شب و صحرا من را می‌شناسند و ناحیه، سفر و کاغذ و قلم من را می‌شناسند.
۱۷. از زیبایی‌های کلام آن است که محدثان به آن ترصیع می‌گویند، مانند این سخن: من تعجب می‌کنم از کار دنیا که همه انسان‌ها آن را نکوهش می‌کنند و همه انسان‌ها آن را در آغوش می‌گیرند... و معنای ترصیع آن است که کلامی بیاورد که اقسامش معتدل و نظامش یک‌پارچه باشد، بر نحوی که آن را تقسیم کردیم و بر صنعتی که حدود آن را ترسیم نمودیم.
۱۸. نصر بن‌حسن گفته است: و از زیبایی‌های کلام، "زیبایی تعریض" و "کنایه‌زدن" است، مانند سخن علی علیه‌السلام به عقیل، وقتی قوچی همراه داشت که می‌خواست بفروشد: یکی از سه نفر احمق است.
۱۹. از زیبایی‌های سخن استعاره است و معنایش آن است که اسمی یا لفظی در اصل لغت برای معنایی وضع شده باشد، سپس آن اسم و آن لفظ برای معنایی دیگر عاریه گرفته شود.
۲۰. از زیبایی‌های سخن التفات است. ابن‌معتز گفته است: التفات روی‌گرداندن متکلم از فضای خطاب به فضای اخبار و از فضای اخبار به فضای خطاب است.
۲۱. این بهترین سخنی است که در این معنی گفته شده است، آن را صاحب *تیمه‌الدهر* در معاصرین (مؤلف) در *محاسن* گفته است.
۲۲. مانند این سخن: خدا بر آنان ضربه شمشیر و طاعون را مسلط کند. از عطایای او دست‌کشیدنش از شر و مصیبتش مرا بس است.
۲۳. اما قسمت دوم که به آن معطوف گویند، به جهت سخن یکی از شعرا: این شاعر تشویق کرد "جبن" را که حرکت کند به سمت کسی که قلب سختی دارد، به‌همین جهت زنده قوم ما حرکت کرد (به سوی آن فرد سنگدل) و به‌همین خاطر غم به‌مثابه کوهی استوار بر ما سنگینی می‌کند (نویسنده این قسم را از اقسام معطوف دانسته است).
۲۴. باب سوم از بدیع مطابقه نام دارد. خلیل - که خدایش پیام‌رزد - گفته است: «گفته می‌شود مطابقت بین دو شیء برقرار کردم، در وقتی که آن دو را به یک شکل واحد جمع کنی» و ابوسعید نیز همین‌طور گفته است.
۲۵. گفته می‌شود: مطابقت بین دو شیء ایجاد کردم، اگر آن دو را به یک نحو جمع کنی.
۲۶. ابن‌معتز گفته است: التفات روی‌برگرداندن مکلف از فضای خطاب‌کردن به فضای خبردادن است و از فضای خبردادن به فضای خطاب‌کردن.
۲۷. و از مواردی که شاعر خود را در قافیه به‌سختی می‌اندازد و به‌تکلف‌انداختن خود در آن صورتی است که...

۲۸. در اینجا به شاهدمثال‌هایی که از *البديع* اقتباس شده است پرداخته می‌شود. این مثال‌ها در این صنایع مطابقت داده شده است:

۲۸. ۱. درباب دوم صنعت تجنیس (از نوع اشتقاقی): *البديع*: و قال رسول الله صلى الله عليه غصية غصت الله و غفر الله لها. و قال الظلم ظلمات (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۲۵). و رسول خدا(ص) فرمود: زنی گناهکار، از خدا عسیان کرد و خدا او را بخشید و فرموده ظلم تاریکی است.

محاسن‌الکلام: در فصل جناس اشتقاق: كقول النبي صلى الله عليه و آله: الظلم ظلمات يوم القيامة و قال عليه السلام: غصية غصت الله و رسوله و غفار غفر الله لها (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۱۴). مانند این سخن رسول خدا(ص): ظلم تاریکی است در روز قیامت و فرموده: زنی گناهکار معصیت خدا و رسول خدا کرد و خدا نیز او را بخشید. ۲۸. ۲. در باب سوم، صنعت مطابقت:

۲۸. ۲. ۱. *البديع*: «و قال من خاف الله أخاف الله منه كل شيء و من خاف الناس أخافه من كل شيء ...» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۸). و گفته است: کسی که از خدا بترسد خدا همه چیز را از او می‌ترساند و کسی که از مردم بترسد خدا او را از هر چیزی می‌ترساند. *محاسن‌الکلام*: در نوع دوم صنعت مطابقت که همان تضاد است: «و منه (حسن بصری) ايضاً، من خاف الله أخاف الله منه كل شيء و من خاف الناس أخافه من كل شيء» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۲).

۲۸. ۲. ۲. *البديع*: «و قال الحسن رضي الله عنه و قد أنكر عليه الإفراط من تخويف الناس» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۷). و حسن (رض) گفته است در زمانی که به او خرده گرفته بودند که در ترساندن مردم افراط می‌کنی، گفت... در *محاسن‌الکلام* در توضیح همین صنعت: «و قال الحسن (بصری) ايضاً و قد انكر عليه الإفراط...» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۲).

۲۸. ۲. ۳. و چهار مثال دیگر در صنعت مطابقت که دقیقاً مرغینانی آن را از *البديع* اقتباس کرده است: - «و قال أعرابي لرجل إن فلاناً و إن ضحكك لك فإنه يضحك منك» (ابن‌معتز، ۱۳۵۸: ۳۷). بادیه‌نیشینی به مردی گفته است: فلانی گرچه برای تو خندید پس به تو نیز می‌خندد.

- «و قال الحسن أما تستحيون من طول ما لاتستحيون» (همان، ۳۸). و حسن گفته است: آیا خجالت نمی‌کشید از طولانی شدن مدتی که خجالت نمی‌کشید.

- «و قال علي رضي الله عنه: إن أعظم الذنوب ما صغر عند صاحبه (همان، ۳۷). علی (رض) فرموده: بزرگ‌ترین گناه، گناهی است که در چشم گناهکار کوچک بیاید.

- «و قال عبدالله بن أبي غيبنه: طلاق الدنيا صدق الجنة» (همان، ۴۶). عبدالله ابن ابی‌عیینه گفته است: مهریه بهشت، طلاق دادن دنیا است.

۲۸. ۳. در صنعت مایتکلفه الناظم و النائر (اعنات در *البديع*).

البديع: و قال آخر بحر الطويل: يقولون في البستان للعين لذة و في الخمر و الماء الذي غير أسن» (همان، ۷۵). و دیگری گفته است: می‌گویند در بوستان مناظری است که چشم از دیدن آن لذت می‌برد و از شراب و آبی که بوی بد ندارد.

محاسن‌الکلام: در همین صنعت: «و لبعضهم: يقولون في البستان للعين لذة و في الخمر و الماء الذي غير أسن» (مرغینانی، ۱۳۶۴: ۲۷).

۲۹. او کسی است که خود را فدای وظیفه‌اش می‌کند و هرگاه من او را ببینم و او من را ببیند، نزد او می‌روم. او کسی است که همسر و خواهرش را به تن‌فروشی وامی‌دارد و پسرش پسر زنی زناکار و مردی زناکار است.

منابع

- ابن‌المعتز، عبدالله (۱۳۵۸) کتاب البدیع. تعلیق و مقدمه و فهرس کراچوکوفسکی. چاپ دوم. بغداد: مکتبة‌المثنی.
- اسفندیارپور، هوشمند (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی». ادبیات تطبیقی. سال سوم. شماره ۱۰: ۴۵-۶۹.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۲) انتقاد بر ترجمان‌البلاغه. به تصحیح احمد آتش. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- رادویانی، محمدبن‌عمر (۱۳۶۲) ترجمان‌البلاغه. تصحیح احمد آتش. انتقاد ملک‌الشعرای بهار. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۸۰) ترجمان‌البلاغه. تصحیح احمد آتش. ترجمه مقدمه و توضیحات توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۶) ترجمان‌البلاغه. به‌اهتمام محمدجواد شریعت. اصفهان: دژنپشت.
- سبحانی، توفیق و اسماعیل حاکمی (۱۳۸۰) ترجمه مقدمه و توضیحات بر ترجمان‌البلاغه. تصحیح احمد آتش. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۶) مقدمه بر ترجمان‌البلاغه به انضمام فرهنگ بسامدی. اصفهان: دژنپشت.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۰) تاریخ و تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. چاپ دوم. تهران: سمت.
- علوی‌مقدم، محمد (۱۳۷۲) در قلمرو بلاغت. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فشارکی، محمد (۱۳۶۲) «محاسن الکلام مرغینانی». فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال بیست و پنجم، شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴: (پیاپی ۱۰۱-۱۰۴) ۳۳۷-۳۴۲.
- _____ (۱۳۸۹) «از مرغینانی تا تفتازانی». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد فسا. سال اول. شماره ۲: ۸۶-۹۲.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۴) «بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ادبی رادویانی در ترجمان‌البلاغه». فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دوره جدید. شماره ۴: ۱-۱۶.
- مرغینانی، امام ابوالحسن نصرین‌حسن (۱۳۶۴) محاسن‌الکلام یا کتاب‌المحاسن فی النظم و النثر. به‌کوشش محمد فشارکی. اصفهان: فرهنگ‌سرای اصفهان.
- موسوی، سیدرضا (۱۳۷۱) «علوم بلاغی؛ اهمیت و سیر تحول آن». فصلنامه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. دوره اول. شماره ۸: ۱۰۱-۱۱۸.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳) معانی و بیان. به‌کوشش ماهدخت‌بانو همایی. چاپ دوم. تهران: هما.